

Pathology of Development in the Islamic Republic of Iran with an Examination of the Role of Theoretical Divides

1. *Morteza. Ghandehari*

2. *Sadegh. Zibakalam**

3. *Alireza. Azghandi*

1. Ph.D. Student in Political Science, Department of Political Science and International Relations, Faculty of Law, Theology and Political Science, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran

2. Professor of Political Science, Faculty of Law and Political Science, University of Tehran, Tehran, Iran

3. Professor of Political Science, Department of Political Science and International Relations, Faculty of Law, Theology and Political Science, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran

Email: szibakalam@ut.ac.ir Received: 04.11.2023 Acceptance: 20.12.2023

*Journal of
Socio-political studies of Iran's
contemporary history*

eISSN: 2821-1294
<http://journalspsich.com>
Vol. 2, No 3, Pp: 25-37
Autumn 2023

Original research article

How to Cite This Article:

Ghandehari, M., Zibakalam, S., & Azghandi, A. (2023). Pathology of Development in the Islamic Republic of Iran with an Examination of the Role of Theoretical Divides, *psich*, 2(3): 25-37.



© 2023 by the authors. License Iran-Mehr: The Institute for Social Study and Research, Tehran, Iran. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0 license) (<http://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/>)

Abstract

Theoretical divides, acting as mental barriers in understanding and accepting each other, have led to the inability to achieve and agree on a unified and comprehensive direction for Iran. Since a desirable and effective consensus on a development model has not been formed in Iran, more than two centuries of effort and planning for transformation and development have also not reached a satisfactory result. Development, advancement, Westernization, good governance, supreme governance, etc., are concepts that development authorities have proposed to overcome backwardness. The difference in these terms has its roots in theoretical divides (identity conflicts, intellectual and attitude conflicts), divides that are themselves influenced by the multiple identity foundations of Iranians. The questions of this article are: 1- What is the most significant barrier to achieving desired development in the Islamic Republic of Iran? 2- What impact do theoretical divides have on development in the Islamic Republic of Iran? Based on the hypotheses of this research, 1- The most significant harm and barrier to the realization of development

in the Islamic Republic of Iran are the theoretical divides among the development authorities. 2- Theoretical divides based on multiple Iranian identity foundations (Islamic, national, and Western) have led to a consensus crisis in selecting development models in the country and have resulted in the inefficiency of development models.

Keywords: Development, Progress, Model, Theoretical Divide, Consensus.

آسیب شناسی توسعه در جمهوری اسلامی ایران با بررسی نقش شکاف‌های تئوریک

مرتضی قندهاری^۱

صادق زیباکلام*^۲

علیرضا ازغندی^۳

۱. دانشجوی دکتری رشته علوم سیاسی، گروه علوم سیاسی و روابط بین الملل، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
۲. استاد علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران
۳. استاد علوم سیاسی، گروه علوم سیاسی و روابط بین الملل، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

szibakalam@ut.ac.ir

ایمیل نویسنده مسئول:

پذیرش: ۱۴۰۲/۰۹/۲۹

دریافت: ۱۴۰۲/۰۸/۱۲

فصلنامه علمی

مطالعات سیاسی-اجتماعی
تاریخ معاصر ایران

شاپا (الکترونیکی): ۲۸۲۱-۱۲۹۴
<http://journalspsich.com>
دوره ۲ | شماره ۳ | صص ۲۵-۳۷
پاییز ۱۴۰۲

نوع مقاله: پژوهشی

به این مقاله به شکل زیر استناد کنید:

درون متن:

(قندهاری و همکاران، ۱۴۰۲)

در فهرست منابع:

قندهاری، مرتضی، زیباکلام، صادق، و ازغندی، علیرضا. (۱۴۰۲). آسیب شناسی توسعه در جمهوری اسلامی ایران با بررسی نقش شکاف‌های تئوریک. مطالعات سیاسی-اجتماعی تاریخ معاصر ایران، ۲(۳): ۲۵-۳۷.

چکیده

شکاف تئوریک به عنوان موانعی ذهنی در درک و پذیرش یکدیگر عمل کرده و موجب عدم دستیابی و توافق بر یک جهت گیری کلان و واحد برای ایران شده است از آنجا که در ایران اجماع مطلوب و موثر بر الگوی توسعه شکل نگرفته، بیش از دو قرن تکاپو و برنامه ریزی برای تحول و توسعه نیز به نتیجه مطلوب نرسیده است. توسعه، پیشرفت، غربی شدن، حکمرانی خوب، حکمرانی متعالی و... مفاهیمی هستند که متولیان توسعه برای برون رفت از عقب ماندگی مطرح کرده اند. این تفاوتِ واژه‌ها، ریشه در شکاف‌های تئوریک (تعارض‌های هویتی، فکری و نگرشی) دارد، شکاف‌هایی که خود متاثر از بنیادهای متعدد هویتی ایرانیان هستند. سوالات این مقاله اینست که ۱- مهمترین مانع تحقق مطلوب توسعه در جمهوری اسلامی ایران چیست؟ ۲- شکاف تئوریک چه تاثیری بر توسعه در جمهوری اسلامی ایران دارد؟ و براساس فرضیات این پژوهش، ۱-

مهمترین آسیب و مانع تحقق توسعه در جمهوری اسلامی ایران، شکاف‌های تئوریک بین متولیان امر توسعه است. ۲- شکاف‌های تئوریک مبتنی بر بنیادهای هویتی چندگانه ایرانیان (اسلامی- ملی و غربی) موجب بحران اجماع در انتخاب الگوهای توسعه در کشور شده و ناکارآمدی الگوهای توسعه را سبب شده است.

کلیدواژه‌ها: توسعه، پیشرفت، الگو، شکاف تئوریک، اجماع.

مقدمه و بیان مسئله

از حدود دو قرن پیش که برنامه‌های تغییر و نوسازی در ایران شروع و جامعه سنتی به جامعه نیمه سنتی - نیمه مدرن تبدیل شد، کشور با بحران‌های متوالی و چندگانه‌ای روبه‌رو شد. این بحران‌ها از توافق بر یک الگوی عمومی جلوگیری کرد. ریشه این بحران در شکاف توأمان جوامع سنتی و مدرن یعنی همان شکاف عمده سنت و تجدد است. شکاف‌های قومی، فرهنگی، قبیله‌ای و... از جمله شکاف‌های جوامع سنتی هستند و از شکاف‌های جوامع نیمه مدرن می‌توان به شکاف‌های طبقاتی، نسلی، مشارکت و... اشاره کرد. شکاف کلان سنت و تجدد موجب بروز شکاف‌های دین و دولت، شکاف‌های ناشی از مشارکت شهروندان فعال و همچنین شکاف‌های ناشی از چگونگی توزیع منابع و امکانات می‌شوند. پس از انقلاب اسلامی ایران هم برخی نخبگان و بخش‌هایی از حاکمیت، ترجیح دادند تا از الگوی توسعه که در تعدادی از کشورهای جهان رخ داده پیروی کنند و گروهی دیگر واژه پیشرفت را بر توسعه ارجح دانستند و الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت را طرح‌ریزی کردند. روش پژوهش در این مقاله اسنادی و کتابخانه‌ای است و با بررسی شکاف‌های اجتماعی و تئوریک، ریشه‌های بحران اجماع در موضوع توسعه واکاوی می‌شود.

مرور پیشینه تحقیق

بررسی پژوهش‌های مرتبط با توسعه ایران بیانگر اینست که اجماع لازم بر انتخاب الگوی توسعه در ایران شکل نگرفته است. «مبانی نظری نوسازی و اصلاحات در ایران، نتوانسته به نحوی پایدار بر سر مؤلفه‌های اساسی نوسازی و توسعه، به توافق نظر عام و اجماع بین نخبگان فکری و سیاسی، گروه‌ها و طبقات اصلی جامعه برسد (آزادارمکی در کتاب «اندیشه نوسازی در ایران» (۱۳۷۹). اندیشه نوسازی با توجه به وارداتی بودن آن و عدم آمادگی ایرانیان در پذیرش آن زمینه بحران زدگی و در نهایت عقب ماندگی را فراهم ساخته است (طباطبایی، ۱۳۷۲، ۲۸۹-۲۸۸). در مقاله اجماع نظر نخبگان سیاسی و توسعه سیاسی (۸۴-۷۶). اینطور نتیجه گرفته شده است که شکاف‌هایی از جمله سنت گرایی و تجددگرایی، اسلام گرایی یا جدانگاری دین از سیاست (سکولاریسم)، مشروطه خواهی و مطلقه خواهی، به دلیل تعارض و فقدان اجماع نظر به عنوان پدیده‌ای جاری در کشور باقی ماند (رحمانی و همکاران، ۱۳۹۵: ۷۷-۷۶). نوروزی و کریمی در مقاله‌ای «معنا و مفهوم توسعه پس از انقلاب اسلامی ایران از منظر تحلیل گفتمان» را بررسی کردند و دریافتند که: به دلیل فضای متفاوت گفتمان‌های توسعه پس از انقلاب اسلامی، معنا و مفهوم توسعه در جمهوری اسلامی تثبیت نشد (نوروزی و کریمی، ۱۳۹۱). در سال‌های اخیر ادعا شده است که ناهمگونی فرهنگی می‌تواند به ارتقا جنگ داخلی، تضعیف رشد، مانع توزیع مجدد و تدارک کالاهای عمومی منجر شود (دسمت،

۲۰۱۲). این در حالی است که «تجربه کشورهای در حال توسعه در آسیای جنوب شرقی (سنگاپور، هنگ کنگ، کره جنوبی، تایوان، مالزی، تایلند و اندونزی). وفاق، اجماع نظر و همبستگی قابل توجه میان نخبگان سیاسی آنان را نشان می‌دهد» (هوگولت، ۲۰۰۱: ۳۰۲-۸۰۲). بنظر می‌آید مطالعات توسعه در ایران باید در کنار توجه به تحولات گذشته و شناخت تاریخی، به وضعیت کنونی کشور و بحران‌های پیش رو هم معطوف باشد. همچنین با توجه به تحولات روزمره و بسیار سریع و پیچیده جهان امروز، باید به عوامل چرایی تاخیر در توسعه توجه شود.

تبیین توسعه

اکنون واژه توسعه، آن مفهوم ابتدایی که مترادف با رشد بود را ندارد. اگر روزگاری هدف توسعه فقط بهبود زندگی مادی بود اکنون ابعاد دیگری به آن افزوده شده و اهمیت پیدا کرده است. طی زمان و از دوران بعد از جنگ جهانی دوم، معیار توسعه از متغیرهای کمی مانند افزایش نرخ تولید ناخالص داخلی به سمت معیارهای انسانی تر حرکت کرده است. (موثقی- کاهه ۱۳۹۴، ۹۶۷ - ۹۹۰). چگونگی تولید و درآمد ملی، کیفیت شرایط زندگی (تغذیه، بهداشت، مسکن و آموزش). در تعریف توسعه مورد توجه است (استرن، ۱۹۷۲: ۳۱).

شکاف تئوریک

شکاف‌ها، گروه‌ها، جریان‌های سیاسی و نسل‌ها را از یکدیگر متمایز می‌کنند. اگرچه شکاف‌های تئوریک در این مقاله مدنظر است اما برای فهم آنها ناگزیر از شناخت شکاف‌های اجتماعی هستیم. شکاف‌هایی که ورنون، آنها را متناسب با ساختار اجتماعی، ایستاری، رفتاری و صفتی به چهار گروه تقسیم بندی کرده است: ۱. شکاف‌هایی که با ساختار اجتماعی مرتبط اند. ناسازگاری در منافع اقتصادی و اجتماعی گروه‌ها و شکاف‌های طبقاتی از این جمله هستند؛ ۲. شکاف‌های ایستاری، نمایانگر ناسازگاری در ایدئولوژی‌ها و ارزش‌های گروه‌های متنوع اجتماعی هستند؛ ۳. شکاف‌های رفتاری، ناسازگاری در رفتار اجتماعی و سیاسی در میان افراد و گروه‌ها را نشان می‌دهد و ۴. شکاف‌های نژادی، قومی و جنسیتی، که مربوط به هویت‌ها و موقعیت‌های اجتماعی گروه‌ها می‌شوند، در زمره شکاف‌های صفتی جای می‌گیرند (دلآوری، ۱۳۷۸: ۷۰).

وجود شکاف‌های آشتی‌ناپذیر در جامعه، مانع وصول به اجماع کلی درباره اهداف زندگی سیاسی می‌گردد و از تکوین چارچوب‌های لازم برای مشارکت جلوگیری می‌کند و قطعاً وجود چنین شکاف‌هایی از تکوین هویت ملی واحد نیز ممانعت به عمل می‌آورد (کوه، ۲۰۰۶).

یکی از آسیب‌های بنیادین که شالوده سازی توسعه و مدیریت آن را آسیب‌پذیر می‌کند، نبود مکتب فکری معین و شفاف برای توسعه کشور است. مهمترین مانع توسعه ایران این است که ما اصالت فکر و اندیشه نداشته‌ایم، یعنی اندیشیدن باید در جامعه، نهادینه شود، مقصود این است که جامعه

زمانی می‌تواند مشکلات خود را حل کند که دارای سازمان‌ها و نهادهایی برای نظریه‌پردازی و ایجاد مکتب فکر باشد (عظیمی ۱۳۷۸، ۱۱۸-۱۱۹). شکاف‌های تئوریک یا همان تضادهای فکری، هویتی و نگرشی، که ریشه در بنیان‌های هویتی ایرانیان یعنی -ملی، اسلامی و غربی- دارد موجب بحران اجماع شده و مهمترین چالش پیش روی الگوی‌های توسعه است.

بحران اجماع

اجماع، به معنای وفاق یا هم‌رأیی است. اجماع، به صورت آشکار یا تلویحی، عامل اساسی تشکیل گروه و دوام آن است (ساروخانی، ۱۳۷۵: ۱۴۳). و توافق گسترده‌ای را درباره بسیاری از موضوعات بین اعضای یک گروه نمایان می‌کند، هرچند هماهنگی حداکثری مدنظر نیست (توجه، ۲۰۰۸: ۱۲۹).. اجماع باید با تامین و تضمین حفظ منافع همه گروه‌ها، موجب وفاداری آنها به توافق شود، حتی اگر اعضا توافق را بهترین ندانند. فرهنگ (انسان، جامعه، دین، زندگی و زمان)، سیاست (دولت و قدرت). و ثروت (کار، ثروت، طبیعت). حوزه‌های سه‌گانه‌ای است که نخبگان ابزاری و فکری جامعه باید درباره آنها به اجماع برسند (سریع القلم، ۱۳۷۳: ۱۹). در روند اجماع‌سازی، قدرت مشارکتی و مسئولانه به‌جای رفتارهای سنتی سلسله‌مراتبی قرار می‌گیرد (بریگز، ۲۰۱۳: ۱۵).

شکاف تئوریک در جمهوری اسلامی ایران

از لحاظ تاریخی مبارزه میان دو قطب طیف فکری یعنی (سنت و مدرنیسم). و تعارض اجتماعی میان گروه‌ها و طبقات نماینده آن دو، زمینه یکی از تعارض‌ها و چندپارگی‌های اصلی جامعه ایران در قرن بیستم را فراهم آورده است (سرایبی، ۱۳۷۸، ۱۳۶).

پس از انقلاب اسلامی نیز اختلاف‌های عمیقی در میان گروه‌ها و احزاب انقلابی و نخبگان رخ داد. انقلاب از یک سو، فرآیند ادغام و یکپارچگی اجتماعی و ایدئولوژیک را تقویت و از بی‌ثباتی‌های حاد سیاسی جلوگیری کرد و از سوی دیگر، سبب پیدایش یا فعال‌تر شدن برخی شکاف‌های اجتماعی گردید (داودی، ۱۳۸۱). جمهوری اسلامی، برای خود هویت مستقلی قائل است و چندان از روال عمومی توسعه در دیگر کشورها تبعیت نمی‌کند. از همین روست که تمدن نوین اسلامی و الگوی اسلامی- ایرانی پیشرفت از سوی بخش‌های صاحب قدرت در کشور مطرح شده است. پس از انقلاب اسلامی شاهد بروز شکاف‌های تئوریک و مفهومی درباره توسعه و روند تحول بودیم. مثلاً بجای «توسعه» از «تعالی» یا «پیشرفت» و بجای «دمکراسی» از «مردم‌سالاری دینی» و... استفاده می‌شود.

از مفهوم تعالی، بیشتر نیل انسان به مقام والای معنوی فهم شده است که او را قادر به انتخاب آگاهانه، مواجهه عالمانه با مسائل فردی و جمعی، رواداری در برابر مطامع و شهوات دنیوی و تلاش در جهت بهروزی و بهسازی مادی و معنوی خویش و همکاران می‌کند (خلیلی- آزموده ۱۳۸۹،

۱۱۱). یکی از مهمترین تفاوت‌هایی که منتقدان توسعه بیان می‌کنند نگاه به انسان و غایت زندگی اوست. در مفاهیم توسعه انسانی در دیدگاه اندیشمندان غربی، انسان مادی مدنظر است. در اکثر منابع غربی، انسان مدرن با انسان سنتی مقایسه شده و ویژگی هر یک را برشمرده و توسعه را عبارت از این می‌دانند که انسان با ویژگی‌های سنتی اش تبدیل به انسانی با ویژگی‌های مدرن شود. انسان توسعه یافته را انسانی می‌دانند که قدرت تبیین علمی پدیده‌ها و توان پیش بینی آن‌ها را داشته باشد، یا صنعتی شدن را به عنوان یکی از شاخص‌های انسان توسعه یافته می‌دانند و کمتر به جنبه‌های معنوی، فرهنگی، روحی و روانی توجه می‌گردد. انسان توسعه یافته از منظر غرب، انسانی است که به سرمایه‌های مادی بیشتری دسترسی داشته باشد (علی اکبری، ۱۳۸۴: ۱۱). حال آنکه انسان مطلوب اسلام، انسانی عدالت خواه است. معنویت، بر اساس اعتقاد به ماوراء و جهان غیب و باورهای باطنی شکل می‌گیرد (رودگر، ۱۳۸۶: ۴۳). نویسنده‌ای دیگر بر نقش نخبگان دینی برای شکست بن بست‌های توسعه غربی تاکید می‌کند. در بررسی الگوهای توسعه، اگر یک الگوی خاص غربی در نظر گرفته شود (نگرشی تقلیلی به توسعه). در این صورت انسان، همان انسان غربی و توسعه، همان دریافت و الگوی غربی می‌شود. درحالیکه بر نخبگان و خصوصاً نخبگان دیندار فرض است که با باور به توانمندی دین و روی آوردن به آن، بن بست‌های غربی را بشکنند (عیوضی ۱۳۸۴: ۲۱۸).

نقد به غرب و توسعه غربی مولود انقلاب اسلامی نیست اما قطعاً پس از انقلاب اسلامی قوت و شدت گرفت. از منظر پیروان تعالی، عقلانیت اسلامی در برابر عقلانیت غربی، رشد اقتصادی و رشد معنوی را با هم نصیب انسان می‌کند. حال آنکه توسعه بر پایه عقلانیت غربی به رشدهای صرف مادی انجامیده است.

عقلانیت اسلامی، عقلانیتی است که به لحاظ برقراری رابطه عقلانی با ماوراء این جهان، مقولاتی مانند کمال معنوی انسان، رشد و تعالی روحی، عدالت خواهی، خیرخواهی برای انسان‌های دیگر و رعایت حقوق هموعان را در مناسبات اقتصادی و اجتماعی خود وارد می‌سازد (قائمی نیک، ۱۳۸۶: ۲۱۷). این تفاوت‌های بینشی طبعاً به برداشت‌های متفاوت از توسعه انجامید. تفاوت‌هایی در مبانی توسعه، که به جدال با تجربه توسعه غربی می‌رود و آن را بر نمی‌تابد. همچنین پیداست که قرار دادن مفهوم تعالی در مقابل توسعه به اتخاذ روش‌های متفاوت و سیاستگذاری‌هایی می‌انجامد که با روند تاریخی توسعه که از سوی کشورهای غربی، برخی کشورهای دیگر و نیز سازمان‌های بین‌المللی دنبال می‌گردد، متضاد می‌شود. بیراه نیست اگر ریشه برخی از این نظریات را متأثر از دوران طلایی اسلام در قرن‌های چهارم و پنجم هجری بدانیم. بسیاری از این نویسندگان در نقد توسعه، امکان

دستیابی به تعالی و توسعه اسلامی را با یادآوری آن دوران ممکن می‌دانند که از متن این مباحث، الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت مطرح شده است.

بحران اجماع در جمهوری اسلامی

یکی از قدیمی‌ترین و مهمترین مصادیق بحران اجماع در ایران، در انقلاب مشروطه و در قالب دوگانه مشروطه - مشروعه نمایان شد. این دوگانه در دهه‌های بعد هم تاثیر خود بر تحولات مهم ایران را حفظ کرد و به نوعی انقلاب اسلامی در همین بستر شکل گرفت. اختلافات و شکاف‌هایی که به تائید آیت الله بهشتی، در شورای انقلاب هم وجود داشت: «سه جهت در این شورا وجود داشت و این سه جهت بیان‌کننده این مسئله است که چگونه شورای انقلاب از حد هیئت مشورتی و گروه مشاوران رهبر انقلاب چندان فراتر نرفت و واقعاً به صورت یک شورای انقلابی که بتواند رهبری انقلاب را در جمع ادامه دهد، در نیامد. ۱- نبودن ترکیب هماهنگ فکری سیاسی، اجتماعی، اقتصادی در راستای انقلاب؛ ۲- حضور بعضی از چهره‌هایی که بیشتر از نظر تکنوکراتی دعوت بودند، نه از نظر انقلابی و رهبری؛ ۳- ضرورت مخفی بودن نام اینها برای مدتی طولانی به دلیل تراکم مسئولیت‌های ناشی از اداره مملکت بعد از سقوط رژیم طاغوت.» (بهشتی، ۱۳۵۸).

این تفاوت‌ها تا حدود زیادی متاثر از نوع نگاه به جهان، انسان و سرنوشت بشر است. پیروان پیشرفت قائل به این هستند که در برابر نگاه این جهانی و صرفاً مادی غربی، به آخرت و ابعاد اخلاقی و معنوی زندگی انسان توجه کرده‌اند و همین نگاه معاد محور، بشر را دارای تکالیف خاصی می‌کند. - الگوی بومی یا غربی: منظور غربی‌ها از توسعه یافتگی مترادف با غربی شدن است، از نگاه آنان کشور در حال توسعه به کشوری اطلاق می‌شود که در حال پذیرش و تحقق و کاربست فرهنگ غرب است، اما الگوی پیشرفت، خاستگاه بومی و اسلامی دارد و در آن استقلال همه جانبه محقق می‌شود. - نگاه به انسان: در اسلام هدف از پیشرفت، رستگاری، رشد، تکامل، تعالی و آسایش انسان است و انسان را خلیفه و جانشین خداوند می‌داند و در قانونگذاری، برنامه‌ریزی و اجرا، به نیازهای اساسی انسان توجه دارد. اما در توسعه غربی انسان جایگزین خدا قلمداد می‌شود و خواست انسان را معیار حق می‌داند. (سنچولی، ۱۳۹۲، ۹۴).

علیرغم تفاوت مبنایی پیشرفت با توسعه، این دو در مواردی با یکدیگر اشتراکاتی نیز دارند، اشتراکاتی که عموماً در برخی موارد روبنایی است. از جمله:

- روح خطر پذیری؛ روح ابتکار و خلاقیت؛ اقدام و انضباط، که در هر جامعه‌ای برای پیشرفت و توسعه لازم و ضروری هستند (سنچولی، ۱۳۹۲، ۹۵).

کاهش تعارض و شکاف پیش نیاز اجماع بر الگوهای توسعه

روند کلی توسعه و حتی بسیاری از امور جزئی در ایران تحت تاثیر شکاف‌های متعدد ساختاری و تاریخی هستند. این شکاف‌ها ایرانیان را صاحب هویت‌های مستقل و در مواردی انعطاف ناپذیر کرده است که گویی آنان هر یک در جزیره‌های فکری دور از هم ساکن شده‌اند. ساخت و ساحت فکری و تصمیم‌گیری ایران از همین جزایر دور از هم متاثر است و اگرچه در مواقعی به کلیت واحدی رسیده‌اند اما دیری نپاییده که اختلاف‌ها دوباره آنها را پراکنده کرد و روند توسعه متوقف یا کند شد. منازعات در سطوح خرد و کلان خود را به نمایش می‌گذارد و هر بخش با قدرتی که در اختیار دارد، با دیگری به تقابل بر می‌خیزد، در واقع بجای اینکه منافع ملی و عمومی و فرابخشی اصل باشد، منافع جناحی و بخشی اولویت می‌یابد و کشور فرصت‌ها را از دست می‌دهد. این شکاف‌ها در عمده‌ترین حالات خود را در موضوعات ذیل نشان می‌دهد:

فرهنگ و سبک زندگی؛ الزامات سیاست‌ورزی و نقش مردم در حکمرانی؛ سیاست خارجی؛ نوع نگاه به تجربه بشر در بخش‌های مختلف؛ تعریف حوزه عمومی و خصوصی یا حریم شخصی، آزادی‌های سیاسی و فردی؛ نظام اقتصادی، سرمایه و...

اختلاف در مفاهیم نظری همچون توسعه یا پیشرفت و الگوها و مدل‌های آن، کشور را با انتخاب‌ها و برنامه‌های متعددی روبرو کرده که نه تنها یکدیگر را تقویت نمی‌کنند بلکه به پراکندگی و هدر رفت منابع کشانده است و مجموعه اقداماتی که تحت عنوان برنامه‌های توسعه یا پیشرفت اجرا می‌شود نه با پشتوانه نظری و حمایت همه جانبه همه دستگاه‌ها، بلکه اقداماتی پراکنده، مقطعی و بی‌ثبات است. راه حل چنین چالشی ایجاد انسجام و هماهنگی از مسیر اجماع‌سازی بین گروه‌های برگزیده و عموم جامعه است. در صورتی که اجماع، پیرامون توسعه و راه دستیابی به آن ایجاد شود شاهد تولد یک چارچوب فکری منسجم و اشتراک بین الادهانی خواهیم بود که به گام بعدی یعنی چگونگی نیل به اهداف جمعی، جهت‌گیری و کارآمدی می‌بخشد. افتراق و شکاف تئوریک تاکنون نه تنها موجب بحران اجماع در ایران شده بلکه از ایجاد انسجام فکری و تمرکز منابع و نیروها برای دستیابی به اهداف جلوگیری کرده است. اگرچه برنامه‌ها و سیاست‌های کلان همچون چشم‌انداز بیست ساله یا برنامه‌های توسعه‌ای پنج ساله در ایران تدوین شده است اما عملاً بدلیل نهادینه نشدن اجماع‌نخبگان فکری و ابزاری و عدم انسجام واقعی در میان آنها، این برنامه‌ها نتوانسته‌اند توفیق چندانی بیابند.

به رغم طراحی و اجرای برنامه متعدد توسعه در کشور و تدوین و ابلاغ سند بیست ساله چشم‌انداز جمهوری اسلامی ایران، متناسب با مقتضیات بومی هنوز یک الگوی تاریخی، جغرافیایی و

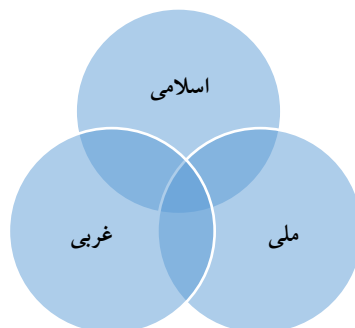
فرهنگی کشور برای توسعه طراحی نشده است، به تعبیری کشور چشم انداز دارد ولی نظریه توسعه اقتصادی، اجتماعی جامع ندارد (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۸۶).

طبیعتاً انتظار اجماع مطلق، غیر منطقی و ناممکن خواهد بود بنابراین آن بخشی از اختلاف‌های طبیعی گروه‌ها و جناح‌های سیاسی در حوزه‌های فرعی و جزئیات مدنظر نیست، اما بر سر موضوعات اساسی و سیاست‌های کلان کشور، حتماً به اجماع معقول نیاز هست. محل این اجماع، همه تصمیم‌گیران و تصمیم‌سازان و حتی موثران در تصمیمات و سیاست‌های مهم و کلان کشور هستند. در این دایره شخصیت‌های سیاسی، نهادها، مجموعه قوای کشور، دستگاه‌های اطلاعاتی و امنیتی، نخبگان فکری و صاحب نفوذ در جامعه، نخبگان اقتصادی و صاحبان سرمایه‌های عظیم اقتصادی... جای می‌گیرند.

در این شرایط اجماع منفی یعنی اجماع بر سر آنچه نباید انجام شود، از اهمیت عمده‌ای برخوردار است. توافق و اجماع بر سر عدم طرح برخی مسائل، خود جزئی از اجماع گسترده‌تر است (بشیریه، ۱۳۸۳: ۷۱).

اجماع مستلزم توافق بر سر برخی اصول اولیه است (مثلاً اعتقاد به برابری افراد، اعتقاد به تنوع آراء و عقاید و ضرورت تامین رفاه اولیه جمعیت). از جمله اصول مورد اجماع در دولت‌های مدرن بوده است. به نظر می‌رسد که امروزه در بسیاری از کشورهای در حال صنعتی شدن و نوسازی، فرایند اجماع دیگر فرآیندی طبیعی و خودجوش نیست بلکه نقش دخالت گروه‌های فکری، دولت و غیره در ایجاد و گسترش آن از اهمیت فزاینده‌ای برخوردار می‌شود (بشیریه ۱۳۸۳، ۷۱).

وظیفه حاکمیت است که همه را دور هم جمع کند و برای به اجماع رسیدن جریان‌های اجتماعی کمک کند. بنابراین تلاش برای ترسیم و تدوین یک الگو مبتنی بر بسترهای بومی اقدام قابل توجهی است، تا بتواند منافع و علایق همه ایرانیان با مبانی هویتی اسلامی، ملی و غربی را توجه، تامین و به روند اجماع کمک کند.



شکل ۱: اجماع بر اساس مبانی هویتی

قطار توسعه نیازمند قرار گرفتن در ریلی است که اجماع لازم برای توسعه در آن لحاظ شده باشد. در فرآیند این اجماع با مدنظر قرار دادن منافع مادی و معنوی همگانی در الگوی نهایی، هریک متعهد به ایفای نقش خود در دستیابی به توسعه می‌شوند. اجماع به معنای توافق مطلق و تام و تمام میان نخبگان، جامعه و حاکمیت نیست بلکه اتفاق بر سر اصول اساسی توسعه یا پیشرفت و راه‌های مدیریت اختلاف هاست که علاوه بر جلوگیری از خشونت، سطحی از هم‌رایی و وفاق را هم به دنبال آورد.

در این چارچوب دولت و جامعه در اقدامی آگاهانه با در نظر گرفتن حداقل انتظارات خود و عدم طرح خواسته‌هایی که منجر به اختلاف بیشتر می‌شود بر پایبندی به برخی از اصول به توافق می‌رسند. این اجماع بیش از همه به نفع خود حاکمیت است. چرا که می‌تواند با اجماع سازی از عمیق تر شدن چالش‌ها و شکاف‌ها و بحران‌های خطرناک جلوگیری کند. در واقع، حکمرانی و زیست در ایران سرگردان میان سه قطب معرفتی است که تفاوت‌ها، تمایل به تضاد و درگیری پیدا کرده اند و شباهت‌های شان کم رنگ تر و دورتر می‌شوند. در فرآیند اجماع اگر نه همه، بلکه بخش قابل توجهی از نخبگان حاکمیتی و اجتماعی باید با لحاظ شدن منافع مادی و معنوی‌شان در الگوی نهایی، به یک مدل مشترک ذهنی برسند. چراکه اجماع سازی برای توسعه، مستلزم مدیریت شکاف‌ها و کاهش تنش هاست. از آنجا که رسیدن به اهداف، نیازمند، ثبات، آرامش، سرمایه، ثروت و مشارکت و حمایت‌های مردمی است. در این زمینه برخی موارد ذیل پیشنهاد می‌شود:

- هدف گذاری عینی مبتنی بر واقعیات؛
- فضا سازی برای مشارکت همه نخبگان و گروه‌ها و احزاب در روند انتخاب الگوی توسعه ایران؛
- اراده حاکمیت و جامعه برای رسیدن به توسعه با پرهیز از برجسته کردن اختلافات و تلاش عملی برای پذیرش دیگری؛
- برخی اصلاحات قانونی با هدف حذف تداخلات تکالیف نهادهای مسئول و حذف دستگاه‌ها و نهادهای موازی؛
- افزایش ظرفیت سیاسی برای مشارکت گسترده که البته نیازمند اعتماد سازی‌های متعدد هم بین جامعه و حکومت و هم شهروندان با یکدیگر برای تقویت همکاری است؛
- جامعه پذیری افراد و گروه‌های مختلف و تکمیل روند دولت- ملت سازی؛

نتیجه گیری

در پاسخ به سوال مهم‌ترین مانع تحقق الگوهای توسعه در جمهوری اسلامی ایران چیست؟ باید به شکاف تئوریک و بحران اجماع ناشی از شکاف عمده سنت و تجدد اشاره کرد. این شکاف کلان مانع اجماع و وفاق نخبگان و تصمیم سازان و تصمیم گیران شده و در نهایت کشور با بحران اجماع روبرو

گردیده است. در شرایط پراکندگی نظری و فکری، امکان هم‌افزایی، ثبات و برنامه‌ریزی و اجرای دقیق وجود دارد و عدم اجماع در نهایت منجر به پیچیدگی مضاعف و ناکارآمدی سیستم و عدم اجرای موفق برنامه‌ها می‌شود. این مسیر بسیار دشوار و پیچیده، نیازمند تعریف دقیق و همه‌شمول منافع ملی، صراحت و عینیت و واقع‌گرایی، درک متقابل، همگرایی، ثبات و آرامش و پایبندی به تکالیف و وظایف است. منافع ملی، در ایران، مفهومی ناروشن است که هر گروه یا جریانی تعریف خاص خود را دارد که اشتراکات شان کم، اما تفاوت و تضادهای شان زیاد است. یکی از مواردی که می‌تواند تسهیل‌گر دستیابی به اجماع باشد همین تعریف دقیق و وسیع منافع ملی است. به عبارت دیگر اگر وفاداران به هویت‌های سه‌گانه، بتوانند از منافع ملی برداشت مشترک داشته باشند، بخش زیادی از اجماع حاصل شده است. بدین ترتیب هر گروه می‌داند که چه چیزی بدست می‌آورد و چه را از دست خواهد داد. علیرغم تجربه ناموفق حکومت‌ها و دولت‌ها در ایران در باب توسعه، اما وظیفه ایجاد اجماع موثر برای توسعه باز بر عهده حکومت است. برخی تغییرات قانونی و حقوقی در بعضی ساختارهای تصمیم‌گیری نیز می‌تواند به اجماع کمک نماید. اینکه کیفیت این تغییرات ساختارهای قانونی و تصمیم‌گیری در ایران چه باید باشد نیازمند واکاوی، بررسی و ارائه پیشنهادات متعدد و مختلف است که در این مبحث نمی‌گنجد.

اما این تغییرات باید:

- از موازی‌کاری و تعداد نهادها و مراکز تصمیم‌گیری کم کند؛
- تکالیف با صراحت بیشتری تعریف شود تا امکان تفسیرهای متنوع و دلخواهانه کارگزاران کاهش یابد؛

- سهم بیشتری برای مشارکت نخبگان و عموم فراهم آورد؛
احساس داشتن هدف مشترک و جمعی در بین اجزاء و گروه‌های سیاسی جامعه و توافق بر سر روش‌های تصمیم‌گیری در جهت نیل به آن اهداف از مهمترین مواردی است که در رسیدن به اجماع بر آن تاکید شده است
منظور از اجماع یکی شدن و نفی اختلاف‌ها نیست بلکه یافتن اشتراکات در ارزش‌ها، باورها و هنجارها، سامان بخشی و تقویت آنها، وفاق و اتفاق در چگونگی دستیابی به اهداف مورد نظر است. چنین اجماعی حتی حداقلی، علاوه بر حل بسیاری از مشکلات می‌تواند زمینه ساز تحقق مطلوب توسعه باشد.

منابع

- آزاد ارمکی، تقی. (۱۳۷۹). *اندیشه‌نوسازی در ایران*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران؛
- بشیریه، حسین (۱۳۸۳). *درآمدی بر جامعه‌شناسی اجماع و وفاق*، ناقد. ۱(۱).
- بهشتی، محمد حسین. (۱۳۵۸). *سخنرانی درباره تشکیل شورای انقلاب*، ۱۳۵۸/۱۲/۵ - سایت تاریخ ایرانی. آخرین تاریخ به روز رسانی ۲۵ دی ۱۳۸۹ کد: ۲۰۵ <http://tarikhirani.ir/fa/news/205>
- خلیلی، محسن. فهیمه آزموده. (۱۳۸۹). *پس زمینه تاریخی اندیشه‌ای سیاست خارجی تعالی‌گرا*. دوره ۱۲، ش ۲۹؛
- دلاوری، ابوالفضل (۱۳۷۸). *بررسی ریشه‌های خشونت و بی‌ثباتی سیاسی در ایران*. تهران: دانشگاه تهران؛
- رحمانی کامران و دیگران (۱۳۹۵) *اجماع نظر نخبگان سیاسی و توسعه سیاسی (۸۴-۷۶). فصلنامه پژوهش‌های سیاسی و بین‌المللی* ۷(۲۹).
- رودگر، جواد (۱۳۸۶). *نقش اخلاق و معنویت در کارآمدی نظام اسلامی*. حکومت اسلامی، ش دوم.
- سریع القلم (۱۳۷۳). *نظریه انسجام درونی*. نامه فرهنگ، ش ۱۳.
- علی اکبری، حسن و دیگران. (۱۳۸۴). *انسان موضوع توسعه*. راهبرد. سال اول، ش چهارم؛
- میرباقری، سیدمحمد مهدی (۱۳۹۰). *توسعه و تعالی*. سوره. ش چهارم؛
- موثقی، سید احمد. و علیرضا کاهه (۱۳۹۴). *دولت توسعه خواه و زمینه‌های توسعه در ایران*. سیاست. ش ۳۶؛
- نوروزی، حمزه. و کریمی. علیرضا. (۱۳۹۱) *بررسی معنا و مفهوم توسعه پس از انقلاب اسلامی ایران از منظر تحلیل گفتمان، مطالعات جامعه‌شناختی*. ۱۹(۱).

References

- Briggs, B. (1986). True Consensus, False Consensus.
- Bressen, T., Didcoct, B., DeLapa, P., & Briggs, B. (2013). Best of Communities: V. Consensus. Paperback.
- Brand, H. (2007). Good Governance for the Public's Health. European Journal of Public Health.
- Desmet, K., Ortuño-Ortín, I., & Wacziarg, R. (2012). The Political Economy of Linguistic Cleavages. Journal of Development Economics.

- Toje, A. (2008). Norwegian Institute for Defence Studies, Foreign Policy. Oslo.
- Koh, G. (2006). Bureaucratic rationality in an evolving developmental state: Challenges to governance in Singapore. Asian Journal, 5.